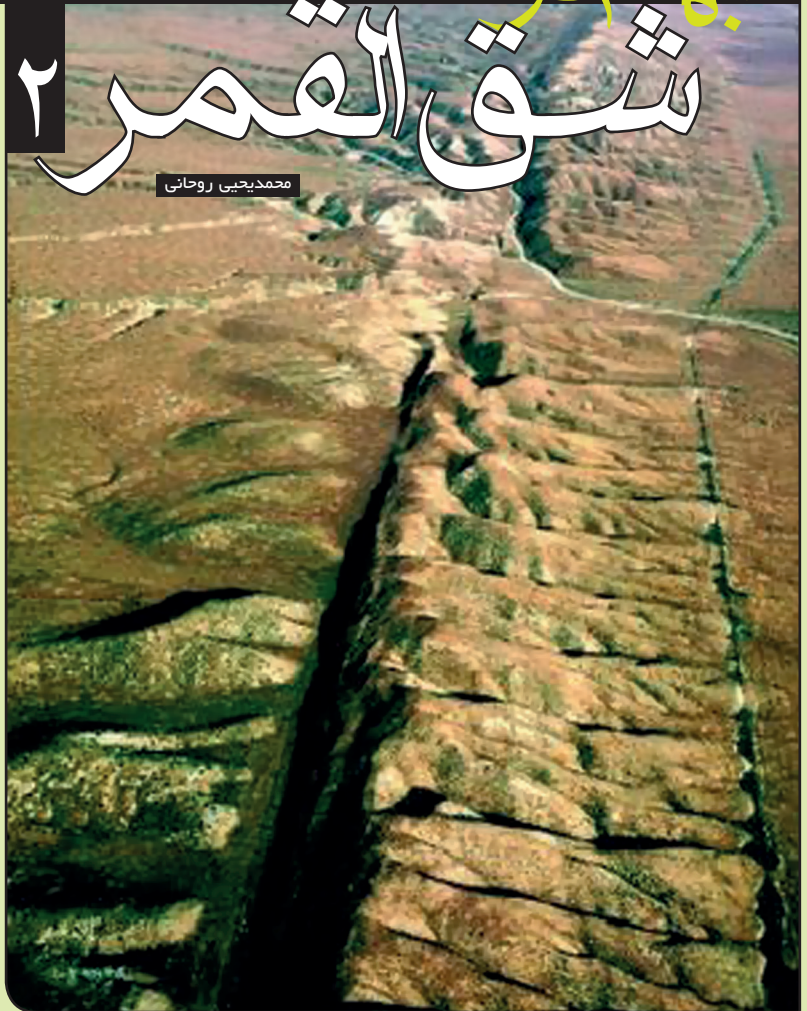


ابهام در شق القمر ۲

محمدیحيی روحانی



اشاره

در شماره قبلی مجله و در قسمت اول «ابهام در شق القمر» به شبهاتی پرداختیم که برخی‌ها سعی دارند به واقعیت معجزه «شق القمر» وارد کنند:

۱. از نظر عقلی تحقق چنین واقعه‌ای امکان دارد؟
 ۲. دو نیم شدن ماه، مستلزم تغییرات زیادی در جرم کره ماه است. آیا این تغییر جرم واقعاً رخ داده و یا لازم است رخ بدهد؟
 ۳. چطور می‌توان تحقق چنین حادثه‌ی عجیبی را معقول دانست؟
- در این شماره و در بخش پایانی «ابهام در شق القمر» سعی داریم به سوالات و ابهامات مربوط به این بحث پاسخ دهیم.

ماهیت اعجاز

با کمی دقت روشن می‌شود که اکثر این اشکالات ناشی از درک نادرست در خصوص حقیقت معجزات انبیاء است و اگر تعریف درستی از این حقیقت ارائه شود بسیاری از این اشکالات مجال طرح ندارد.

در واقع مساله اصلی این است که ببینیم اصولاً ما حقیقت یک معجزه را در چه می‌دانیم؟

اگر در نگاه معرفتی ما، معجزات اموری عادی و طبیعی باشند، نتایج و لوازم طبیعی این امور هم برجای خود باقی‌اند. اما اگر حقیقت یک معجزه امری خارج از ضوابط و قوانین عادی و شناخته شده علمی است، نباید تصور داشت که نتایج و لوازم عادی هم بر آن مترتب گردد.

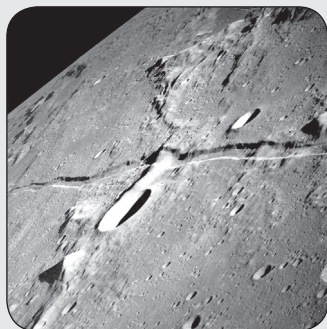
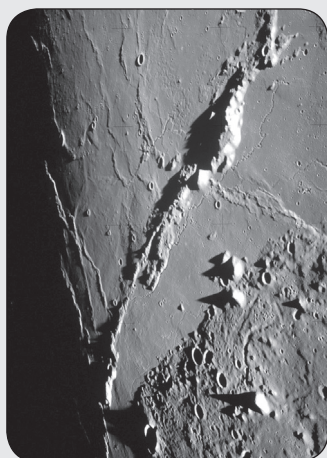
مثلاً بر اساس کدام منطق علمی می‌توان توجیه کرد که چرا حضرت ابراهیم در آتش نسوخت و یا بر اساس کدام قانون طبیعی و شناخته شده هیزم و آتش نمرود تبدیل به گیاه سبز و گل و بوته می‌گردد؟ همچنین کدام قانون طبیعی حکم می‌کند که رودخانه عظیمی مانند نیل از هم شکافته شود و کف آن به سرعت خشک گردد یا عصایی چوبین به ماری زنده تبدیل گردد؟!

به هر حال همه این معجزات بر اساس قدرت الهی و به شکلی خارج از قوانین شناخته شده و متداول عالم رخ داده‌اند و نمی‌توان تصور کرد که خود حادثه غیر عادی باشد اما لوازم طبیعی و پیامدهای عادی آن به شکل متداول محقق شده باشد. در نتیجه خداوندی که با قدرت خود ماه را به دو نیم می‌کند، می‌تواند مانع از تحقق تأثیرات مخرب نجومی یا جزر و مد و مانند آن گردد.

معجزات انبیاء هرچند امری محال و ناممکن نیست، بلکه کاری خلاف عرف و عادت و علل و اسباب طبیعی محسوب می‌شود. اما در عین حال ناشی از قدرت بی‌انتهای خداوند است و وقتی بنا بر انجام چنین کار خارق‌العاده‌ای شد، معنا ندارد که تصور کنیم خداوند برای دو نیم کردن ماه نیازمند ایجاد یک انفجار عظیم هسته‌ای در مرکز ماه است و این انفجار باعث نابود شدن بخش اعظم این قمر می‌شود و برگرداندن آن به حالت عادی دیگر ممکن و شدنی نیست. خداوند با قدرت بی‌انتهای خود می‌تواند هر امری را محقق کرده و همه آثار و تبعات ناخوشایند احتمالی آن را هم منتفی گرداند و بدون هیچ مشکل و پیامدی، همه چیز را به حال قبلی خود برگرداند. چنان‌که در برگرداندن مار به عصا و دیگر معجزات همین امر اتفاق افتاد.

حتی بررسی‌های علمی

اما اگر از این زاویه هم به مساله نگاه نکنیم باز هم می‌بینیم که از منظر علوم تجربی و شواهد موجود هم این واقعه مخدوش و مردود نیست. زیرا دو نیم شدن ماه به قدرت بی‌انتهای الهی و جدا شدن این دو بخش از هم نه مستلزم توقف ماه از حرکت در مدار خود است و نه تغییر جرم ماه. به علاوه برای خداوند منعی وجود ندارد که پس از این انشقاق و جدایی دو نیم کره دوباره آن دو را دقیقاً در همان مدار معین قبلی و در همان وضعیت مشخص به هم برساند و پیوند دهد. به طوری که در مدار و مسیر حرکت ماه ذره‌ای تغییر به وجود نیاید.



تنها بخش‌های محدودی از ملل و اقوام دارای توانایی و دانش قابل قبول در علم نجوم بودند. مانند مناطق آمریکای جنوبی و اقوامی همچون «مایای» و «اینکا». اما از آن‌جا که این بخش از جهان در نیم کره مقابل منطقه حجاز هستند، در وقت اعجاز شق القمر روز را تجربه می‌کردند نه شب را، در نتیجه رویت شق القمر توسط آن‌ها نامعقول است.

به علاوه بسیار ساده انگارانه است که تصور کنیم منجمین گذشته مانند رصدخانه‌های امروزی در تمام ساعات شبانه روز و در طول سال با انواع و اقسام تلسکوپ‌ها و سیستم‌های ردیابی اجرام آسمانی، مشغول ثبت و ضبط حوادث نجومی بودند. بلکه عمده فعالیت‌های نجومی در گذشته به شکل محاسبات بر روی اسطرلاب‌ها و دیگر ابزار مربوط به این علوم انجام می‌شد؛ نه چشم دوختن شبانه روز به آسمان. در نتیجه ندیدن چنین حادثه کوتاه مدتی توسط این افراد امری کاملاً طبیعی است.

ثالثاً احتمال رخداد این حادثه در ساعات پایانی شب که احتمال اطلاع توده مردم از آن را بسیار بعید می‌سازد و یا ناآرامی‌های جوی مانند ابری بودن آسمان مناطق دیگر نیم کره شرقی، همه و همه احتمالاتی عقلانی است که در این باره قابل طرح هستند و نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت.

موقعیت زمانی و فرهنگی واقعه

رابعاً بخش عمده مردم جهان در آن زمان امکان ثبت و ضبط این رویداد و مانند آن را نداشتند و بر فرض که مردم یک قبیله اتفاقاً چنین حادثه‌ای را دیده باشند، آیا ضرورتی هم برای مراجعه به دربار سلاطین و اثبات تحقق این واقعه یا تلاش برای ثبت این واقعه می‌دیدند؟

طبیعی است که بگوییم مشاهده این امر توسط افراد معدود در مناطق مختلف نمی‌توانست به اثبات قطعی این حادثه کمکی کند تا این واقعه نزد پادشاهان و سلاطین و دانشمندان که قدرت ثبت و ضبط این گونه حوادث را داشتند، به عنوان امری مسلم و رخدادی حتمی تلقی شود. حداقل این بود که چوپان یا مسافری این واقعه را دیده باشد و با تعجب بسیار آن را برای دیگران نقل کرده یا مردم قبیله و یا خاندان خود را نسبت به رخداد آن متقاعد کرده باشد. اما یقیناً در آن وضعیت امکان ثبت چنین واقعه‌ای برای این افراد وجود نداشت.

در واقع نکته بسیار دقیق در این رابطه آن است که دقت داشته باشیم این حادثه مربوط به زمانی است که جهان در جهل و بی‌خبری به سر می‌برد و با رخ دادن یک کسوف معمولی مردم هزار تفسیر عجیب و غریب از این حادثه می‌کردند و مثلاً رعد و برق را خشم خدایان می‌دانستند و تگرگ را تیرهای شیطان و خسوف را بلعیده شدن ماه توسط شیاطین!

بر این اساس منطقی است که بگوییم در آن دوران رخ دادن حادثه‌ای از این دست، چیزی مانند سایر حوادث خاص و غیر عادی فلکی است که توده جامعه، همه را به یک چوب می‌راند و تفاوت آن‌چنانی بین آن‌ها نمی‌دید.

پی‌نوشت‌ها

۱. رک. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۱۰.
۲. ارشاد، شیخ مفید، ج ۱، ص ۳۴۵ - ۳۴۷.

همچنین تمام فاصله زمانی این معجزه شاید کمتر از یک دقیقه بود و دو نیم شدن ماه و تغییر احتمالی در جاذبه ماه در این فاصله کوتاه هیچ اثری بر روی دریاها و فرایند جزر و مد نخواهد داشت. زیرا جزر و مد نتیجه مقابله مستقیم ماه به دریا، آن هم در فاصله طولانی مدت در شبانه روز است؛ نه جدایی چند ثانیه‌ای ماه. آن هم به شکلی مختصر که هر چند در محدوده خود ماه فاصله‌ای وسیع بود، اما در زمین فاصله فوق العاده‌ای به حساب نمی‌آمد.

مهم‌تر از همه؛ به چه دلیل گفته می‌شود که اثری از این دو نیم شدن در ماه باقی نمانده؟ اخیراً برخی از سایت‌ها به نقل از یک منجم وجود آثار شکافی عظیم در سطح ماه را بیان کرده‌اند و تصاویری واضح و روشن از این شکاف را نیز منتشر نموده‌اند که به گفته این فرد کارشناس هیچ توجیه علمی برای این شکاف وسیع وجود ندارد و می‌توان آن را بقایای معجزه شق القمر دانست.

هرچند برخی افراد تلاش کرده‌اند این شکاف را دره‌ای طبیعی و یا نتیجه برخی زلزله‌های رخ داده در ماه بدانند. اما اندک اطلاعات زمین‌شناسی، مضحک بودن این ادعا را روشن می‌سازد. زیرا در مقیاس طبیعی کره ماه نه چنین دره‌ای قابل شکل‌گیری است و نه هیچ جابجایی گسل‌ها و لایه‌های جزم ماه می‌تواند به چنین شکاف وسیعی منتهی گردد.

و اما تاریخ

اما در خصوص این که چرا این امر در کتب تاریخی و نجومی ثبت نشده باید گفت که اولاً: نمونه‌هایی تاریخی نقل شده که احتمال رؤیت این واقعه در دیگر مناطق را اثبات می‌کند. از جمله چنان که پیش‌تر ذکر شد در برخی روایات نقل شده که برخی از مسافران مسیر مکه در همان شب، واقعه شق القمر را مشاهده نمودند و در روزهای بعد که به مکه رسیدند بر رخ دادن آن شهادت دادند.

همچنین گفته شده در همان زمان مردم منطقه «میلارد» هندوستان واقعه شق القمر را دیدند و آن را در نوشته‌های خود ثبت کردند و همچنین حاکم آن شهر پس از آن که تحقیقاتی در این زمینه به عمل آورد، برای او ثابت شد که این موضوع در اثر اعجاز پیامبر اسلام تحقق یافته و دین اسلام را پذیرفت.^۲

ثانیاً بخش عمده پیشرفت‌های علم نجوم و ثبت مکتوبات نجومی پس از اسلام و توسط دانشمندان و منجمان مسلمان شکل گرفت و در زمان صدر اسلام